

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام محقق اصفهانی(ره) در ما نحن فيه

نسبت به این فرمایش مرحوم آخوند(قدس سره الشریف) بحمد الله مفصلاً بحث شد، اما مرحوم محقق اصفهانی(اعلي الله مقامه الشریف)(در حاشیه کفایه) بیانی دارند که لازم است متعرض شویم.

عرض کردیم که مرحوم محقق اصفهانی(ره) به هر دو شق کلام مرحوم آخوند(ره) اشکال کرده و مورد مناقشه قرار داده‌اند که مناقشه‌ی نسبت به شق اول ذکر شد و فرموده‌اند که: شق دوم را هم می‌توانیم اخذ کنیم بدون این که محذوری لازم بیاید.

شق دوم در فرمایش آخوند(ره) این بود که اگر یقین داریم که آوردن فعل بدون قصد قربت، موجب تحقق غرض مولا نیست، یا لا اقل شک داریم که بدون قصد قربت آیا غرض مولا تحقق پیدا می‌کند یا نه؟ عقل حکم می‌کند که، باید نماز را به قصد قربت آورد.

اینجا نکته‌ای که هست که، بعد از بیان مرحوم اصفهانی(ره) آن نکته را عرض می‌کنیم که، مشهور این کلام آخوند(ره) را که گفته: عقل حکم می‌کند، حمل کرده‌اند بر حکم عقل من باب الاحتیاط.

بعضی دیگر گفته‌اند: نظر مرحوم آخوند(ره) به حکم العقل من باب الاحتیاط نیست، بلکه حکم العقل من جهت اطاعت امر المولاست، یعنی از جهت این که می‌خواهد امر مولا را طاعت کند، عقل می‌گوید: باید این به قصد قربت آورد.

علی‌ای حال آخوند(ره) فرموده‌اند: حال که عقل به آوردن نماز با قصد قربت حکم می‌کند، دیگر مجالی برای امر دوم وجود ندارد و عنوان لغو پیدا می‌کند.

مرحوم محقق اصفهانی(ره)(در حاشیه کفایه و در نهاییه الدرایه، جلد 1، صفحه 333) مطلب مفصلي را فرموده‌اند که: مقداری از آن مربوط به ما نحن فيه می‌شود و از مطالبی هم در باب مقدمه واجب داشته‌اند، استفاده می‌شود که، خلاصه‌اش را عرض می‌کنم.

ایشان فرموده: اگر عقل هم به آوردن نماز با قصد قربت حکم کند، امر دوم مولا لغو نمی‌شود. به عنوان مقدمه فرق میان جزء و شرط را بیان کرده فرموده‌اند: شرط آن است که، خارج از ذات فعل است، اما در فعلیت تاثیر آن فعل دخالت دارد. نماز اگر بالفعل بخواهد موثر واقع شود، شرطی بنام طهارت دارد. اما جزء، در خود مرکب دخالت دارد، نه در فعلیت تاثیر این مرکب.

بعد فرموده‌اند: شکی نداریم که، در باب نماز؛ طهارت، تستر، استقبال و قصد قربت، همه مسلماً از جمله شرایط هستند، اما عنوان اجزاء را ندارند و عنوان شرط را دارند.

ابداع یک قاعده کلی توسط محقق اصفهانی(ره)

در مطلب سوم یک قاعده کلی را ابداع یا اظهار کرده فرموده‌اند: در مواردی که فعل دارای شرایطی هست، غرض اولاً و بالذات به خود آن فعل دعوت می‌کند و ثانیاً و بالعرض به شرایط دعوت می‌کند.

آنچه اولاً و بالذات غرض مولاً به آن تعلق پیدا می‌کند، ذات فعل است که، عبارت از صلاه باشد و آنچه که ثانیاً و بالعرض، بعنوان یک غرض تبعی، متعلق غرض می‌شود، عبارت از شرایط است.

که این قانون و کبرای کلی، اگر مورد قبول واقع شود، خیلی آثار دارد که؛ یک اثرش این است که، آنچه را که اولاً و بالذات غرض مولاً به آن تعلق پیدا می‌کند، باید اول بیان کند و آن چیزی غیر از ذات فعل و ذات صلاه نیست، چون مصلحت قائم به ذات صلاه هست و شرایط عنوان غرض تبعی را دارند.

طبق این قانون، اگر مولاً صلاه را واجب کرد، بر مولاً واجب نیست که در همان امر اول، آنچه را که بعنوان غرض تبعی متعلق غرض قرار می‌گیرد، در همین امر اول بیان کند، اعم از این که اخذ آنچه عنوان شرط و غرض تبعی دارد، در متعلق ممکن باشد یا نباشد.

اگر مقداری انسان به عرف و وجدانش مراجعه کند، مسئله همینطور است، اگر کسی بخواهد فعلی را بر دیگری واجب کند و این فعل دارای شرایطی هست، آیا در همان امر اول، باید خود فعل و شرایطش را بیان کند؟

طبق این قانون که، یک قانون عرفی و عقلایی است، مولاً باید آنچه را که اولاً و بالذات متعلق غرض قرار گرفته، بیان کند، پس مولاً وقتی می‌خواهد نماز را واجب کند، ولو دارای شرایطی هم هست، اما اولاً و بالذات امر را متوجه صلاه می‌کند و شرایط، چه اخذش در متعلق امکان دارد و چه امکان ندارد، اصلاً بیانش در امر اول برای مولاً لازم نیست.

راهش این است که، به یک بیان دیگر و امر دومی، آن شرایط را ذکر کند که، این نمازی را که واجب کردم، دارای شرایطی است؛ یکی از شرایط استقبال است، یکی ستر است و ...

البته طبق همان مطلب اولی که بیان کرده، این حرف فقط در شرایط می‌آید و در اجزاء نمی‌آید. اگر چیزی را بعنوان جزء قرار دهیم و ببینیم که مولاً در متعلق امر اول ذکر نکرده، همین مقدار کافی است که جزء نباشد، اما شرایط «می‌کن بیانها بالامر الثاني».

در نتیجه مرحوم اصفهانی(ره) به مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند که: طبق این بیانی که کردیم، مولاً امر اولی به نماز کرده و ما شک داریم که، آیا قصد قربت از شرایط نماز هست یا نیست، اینجا نمی‌توانیم بگوییم: عقل حکم می‌کند به این که، باید قصد قربت را آورد، چون طبق این توضیحی که ذکر کردیم، تبعاً حکم عقل مقید می‌شود.

عقل مثلاً من باب الاحتیاط زمانی می‌گوید: باید قصد قربت را بیاوریم که، مولاً تمکن از امر دوم نداشته باشد، اما طبق آن قانون، مولاً می‌تواند به امر دوم، شرایطی را که بعنوان غرض تبعی، متعلق غرضش هست، ذکر کند.

پس طبق این بیان، اگر عقل بخواهد به احتیاط حکم کند، مقید است به این که تمکن از امر دوم نداشته باشد، لذا در مانحن فیه اگر گفتیم: مولا تمکن از امر دوم دارد، دیگر عقل چنین حکمی نمی‌کند، بلکه حکم به برائت می‌کند که، حال که مولا امر دوم را نیاورد، معلوم می‌شود که، این شرط در غرض مولا دخالتی ندارد.

نظر استاد محترم درباره این مطلب

اصل بیان مرحوم اصفهانی(ره) به نظر ما تام است و هرچه فکر کردیم که، آیا اشکالی به آن وارد می‌شود یا نه؟ ولو بعضی هم به آن اشکال کرده‌اند، اما اشکالی به نظر ما به این بیان مرحوم محقق اصفهانی(ره) وارد نمی‌شود.

فقط نکته‌ای که وجود دارد این است که، مبنای این فرمایش ایشان این است که، قصد قربت را بعنوان شرط مطرح کنیم، در حالی که خیلی‌ها که، قصد قربت را در محل بحث مورد نزاع قرار داده‌اند، بعنوان یکی از اجزاء مطرح کرده‌اند.

البته این باید در جای خودش بحث شود که، آیا قصد قربت عنوان شرط دارد یا عنوان جزء و حق هم همین است که، عنوان شرط دارد، برای این که قصد قربت من اول الصلاه تا آخر صلاه وجود دارد و این از خاصیت شرط است و نه جزء.

لذا طبق فرمایش ایشان در رد فرمایش مرحوم آخوند(ره)، - که فرمایش خوبی هم هست - به این نتیجه می‌رسیم که بگوییم: درست است که عقل، به آوردن قصد قربت من باب الاحتیاط حکم می‌کند، اما این حکم مقید است به این که، مولا تمکن از امر دوم نداشته باشد. اگر مولا قدرت بیان داشته باشد و بیان نکند، اینجا حکم عقل و احتیاط جریان پیدا نمی‌کند.

نتیجه و خلاصه بحث

نتیجه و خلاصه بحث این شد که، از این اشکالاتی که بر مرحوم آخوند(ره) وارد شده، به این نتیجه رسیدیم که اولاً اخذ قصد امر در متعلق به نظر ما بلا اشکال است و هیچ استحاله‌ای هم لازم نمی‌آید.

ثانیاً بر فرض این که، اخذ در متعلق در امر اول محال باشد، بوسیله امر دوم، مولا می‌تواند بیان کند و اگر بیان نکرد، حکم عقل و احتیاط جریان پیدا نمی‌کند.

اگر شک کنیم که، آیا این عمل تعبدی است یا توصیلی؟ آیا این را باید بقصد قربت آورد یا نه؟ مثلاً یکی از مواردی که شک می‌کنیم، آیا تعبدی است یا توصیلی؟ در باب نیابت است، مثلاً در نیابت ذبح در منی، یکی نایب شده که، قربانی کند؛ منوب عنه بلا اشکال قصد قربت می‌کند، آیا خود نایب هم باید قصد قربت کند یا نه؟ آیا این عمل بعنوان عمل تعبدی است یا توصیلی؟

علی‌ای حال در مواردی که شک می‌کنیم آیا این واجب تعبدی است یا توصیلی؟ قاعده و اصل اولی عبارت از توصیلت است و باید حکم کنیم به این که، توصیلی است.

دو احتمال در مراد آخوند(ره) از حکم عقل

نکته‌ای که اینجا هست - امشب حتماً به کفایه مراجعه کنید - در عبارت کفایه فقط این را دارد که مرحوم آخوند(ره) مسئله را دو شق کرده؛ شق اول این بود که اگر یقین داریم ذات صلاه بدون قصد قربت موجب سقوط امر است، پس امر دوم لغو می‌شود و

شق دوم این است که، اگر یقین داریم که بدون قصد قربت ساقط نمی‌شود، باز هم امر دوم لغو است، لحکم العقل.

عرض کردم مشهور، مثل مرحوم محقق عراقی، مرحوم محقق اصفهانی (قدس سرهما) و تقریباً شاید 99 درصد از شروح کفایه، در باره این حکم العقل گفته‌اند: «ای حکم العقل من باب احتیاط».

اما ربما يقال به این که مراد مرحوم آخوند (ره) این نیست، نمی‌خواسته بگوید: از باب احتیاط و اشتغال عقل حکم می‌کند، بلکه امری است که از مولا صادر شده و ما هم عملی را می‌خواهیم انجام دهیم، نمی‌دانیم این عمل ما، موجب اطاعت این امر می‌شود یا نمی‌شود؟ از باب این که عقل می‌گوید: اطاعت امر مولا واجب است، باید نماز را با قصد قربت بیاوریم.

فرق بین این دو تفسیر این است که، در تفسیر اول مسئله همانطوری که روزهای قبل هم توضیح دادیم، می‌رود در باب اقل و اکثر و این که، آیا در باب اقل و اکثر ارتباطی اشتغالی هستیم یا برائتی؟ که مرحوم آخوند (ره) اشتغالی است و مثل مرحوم محقق عراقی (ره) برائتی است و دیگر علی‌المبنا باید حرف بزنیم. اما طبق این تفسیر دوم، این بحث ارتباطی به مسئله اشتغال و برائت در باب اقل و اکثر پیدا نمی‌کند.

در تفسیر دوم می‌گوییم: عقل به لزوم اطاعت امر مولا حکم می‌کند که، اگر مولا امر کرد، باید اطاعت کنی، حال نمی‌دانی که، با این فعل اطاعت محقق شده است یا نه، فعلی بیاور که، بواسطه آن یقین کنی که، مولا را اطاعت کردی.

این هم یک اختلافی در تفسیر عبارت کفایه هست، البته نمی‌شود هیچ دلیل و قرینه‌ای بر آن تفسیر اول یا این تفسیر دوم آورد، هر دو احتمال در عبارت کفایه داده می‌شود که، طبق هر دو احتمال باید بحث کرد.

علی‌ای حال این اشکالاتی که به مرحوم آخوند عرض کردیم، مخصوصاً آن اشکال مفصلی که دیروز هم توضیح دادیم و مرحوم نائینی (ره) هم رویش اصرار داشته‌اند، حتی روی تفسیر دوم هم جریان پیدا می‌کند و لذا اتصاله التوصلیه نتیجه بحث می‌شود.

این تمام کلام در بحث اخذ قصد امر در متعلق امر که عرض کردم، اگر آقایان موفق شوند این را به دقت بنویسند و مقداری هم خودشان تتبع کنند و نظرات دیگران را هم مطرح کنند و به یک نظری هم برسند، این یک چیز جامع و خوبی می‌شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين